نشریه علمی اندیشه نوین دینی
سال ۱۵، زمستان ۹۸، شماره ۵۹
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۴۲ ـ ۱۳۱

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 15, Winter 2020, No. 59
Scientific Research Article

برهان انّی در مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری از نگاه آیت‌الله جوادی آملی

محمدجواد قره‌خانی*
سید محمداسماعیل سید هاشمی**
اسماعیل دارابکلاهی***

چکیده

امام صادق علیه السلام در استدلال وجود خدا با زندیق مصری از برهان انّی استفاده نموده است و از طریق معلول به سمت اثبات علت گام برداشته است. در واقع امام علیه السلام از دو برهان حرکت و نظم، که در فلسفه نیز مطرح است، برای اثبات خدا درمحاجه با زندیق مصری بهره جسته است. ایشان از براهین و استدلال‌های منطقی نیز به عنوان یک ابزار، در گفتگو و احتجاج خود استفاده کرده است. در همین راستا در کلام رئیس مذهب تشییع، برهان «اِنّ» البته با رعایت پیش‌نیازهای متعارف در مفاهمه قابل مشاهده می‌باشد. زندیق مصری با اینکه اعتقادی به وجود خدا نداشت پس از بحث و گفتگوی با امام علیه السلام به وجود خدا معتقد و در مقابل استدلال وی تسلیم شده است. در این مقاله ضمن صحه گذاشتن بر بکارگیری برهان «اِنّ» برخی از نکات برجسته این مناظره از نگاه آیت جوادی آملی طرح و بازخوانی شده تا از این طریق، رویکرد امام صادق علیه السلام در این مناظره به عنوان الگویی برجسته در مباحث اعتقادی، عقلانی و منطقی مطرح و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

واژگان کلیدی

استدلال، برهان اِنّ، امام صادق علیه السلام، زندیق مصری، اثبات خدا.

---

*. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی و مدرس معارف اسلامی. gharehkhani41@gmail.com
**. استادیار دانشگاه شهید بهشتی و مدرس معارف اسلامی. m-hashemy@sbu.ac.ir
***. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی. e-darabkolai@sbu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۴

طرح مسئله

انسان از موجودات دارای فکر بوده و تفکر، فعل اختیاری او است. فکرِ انسان که به قصد کسب و تبیین مجهول در قالب و ساختار حجت و استدلال شکل می‌گیرد، تفکّر محسوب می‌شود. تفکّر فرایندی است که در آن، انسان به‌طور ذهنی از معلوم خاص به‌سمت مجهول حرکت می‌کند و عقل به‌عنوان نیروی ادراک انسان، مجری این فرآیند بوده و باعث تحقق تفکّر است. (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۱۰۱؛ مولی، ۱۴۱۲: ۲۲؛ مظفر، ۱۳۶۶: ۲۳) بنابراین استدلال، نمونه و مصداقی از تفکّر است که برای به دست آوردن مجهول تصدیقی انجام می‌گیرد. ارسطو ازجمله متفکرانی است که تلاش کرد مواد و صور و اشکال تفکر و استدلال متعارف بشری را کشف و تنظیم نماید و پس از وی نیز متفکران دیگری از این منطق بهره گرفته و در حوزه‌های کلامی و فلسفی نیز علمای یهود، مسیحیت و اسلام از آن تبعیت نموده‌اند. البته برخی افراد با انگیزه‌های متفاوت با منطق ارسطویی به مخالفت برخاسته‌اند. اما تدبّر در مناظرات و احتجاجات معصومین‌ﷺ ازجمله امام صادق‌ﷺ نشانگر آن است که امامان شیعه، طریقی مستقل در مقابل منطق ارسطویی ابداع نکرده‌اند و در مقابل دیگران برای اثبات عقائد حقه و ابطال عقاید نادرست از همان براهین از لحاظ ماده و صورت بهره جسته‌اند. یکی از براهینی که در کلام امام صادق‌ﷺ مورد استفاده قرار گرفته، همان برهان انّ است، که انتقال از معلول به‌سوی علت یا انتقال از لازمی به لازم دیگر است که از نظر منطق ارسطویی از براهین یقینی محسوب می‌شود. در این حرکت، نفس با کمک عقل و با بهره‌گیری از روش‌های مناسب در معلومات بدیهی نزد خود، جستجو کرده و معلومات مناسب با مجهول را انتخاب می‌نماید. این معلومات برگزیده از ویژگی رسانندگی و انتقال برخوردارند. انسان با استفاده از آنها و ترتیب و نظم بخشیدن این معلومات به هدف خود که تبیین مجهول و رسیدن بدان است، نایل می‌آید. در پروسه استدلال، شخص باید شکل و مواد مناسب با تبیین و توضیح مجهول موردنظر را انتخاب کند تا بتواند مجهول را درک و فهم نماید. در این حرکت ذهنی، عامل تفکّر و شخص متفکّر در حرکت خود می‌باید:

اولاً: از جهت ساختار و ساختمان فکری خود مورد تأیید عقلانیت موجود باشد و رعایت کند تا بتواند از حرکت عقلانی خود بهره‌مند شده و مسیر را به‌درستی طی نماید. این بخش از استدلال را صورت استدلال می‌نامند. در منطق، در بخش صورت و یا منطق ارسطویی مطرح شده است.

ثانیاً: حرکت از جهت مادّی نیز باید از موادی استفاده نماید که در راستای رسیدن به هدف او را کمک کرده و رساننده باشد. این بخش از استدلال را مادّه استدلال می‌نامند. در منطق در بخش صناعات خمس از آن سخن به میان می‌آید.

استدلال که طبق ساختار و مواد مورد استفاده در تفکّر شکل می‌گیرد، تقسیماتی در منطق دارد. برهان از نمونه استدلال و قیاساتی است که به جهت افاده یقین، از جایگاه خاصی برخوردار است. در میان علوم مختلف، به‌کارگیری برهان «اِنّ» مورد اهتمام و استقبال است. در این پژوهش نویسنده به دنبال تعیین و تبیین نمونه‌ای از این برهان از نگاه آیت‌الله جوادی آملی در کلام امام صادق‌ﷺ در مبحث اثبات وجود خدا است، تا با برجسته کردن مورد به‌کاررفته در اثبات مبدأ هستی، روش علمی امام را از منظر مفسّر و فیلسوف معاصر به تجربه نشسته و بهره‌مند شویم.

مواد و روش‌ها

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است. به این منظور کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در مجلات و فصلنامه‌ها بررسی شده و پس از شناسایی منابع و اسناد و ارزیابی آنها میزان ارتباط با محورهای مورد نظر بررسی و سپس طبقه‌بندی و دسته‌بندی منابع بر اساس محتوای آنها صورت گرفت و در نهایت اطلاعات طبقه‌بندی شده تعیین و نتیجه‌گیری گردید.

برهان از نگاه آیت‌الله جوادی آملی

علامه جوادی آملی براهینی که یقین‌آور هستند را منحصر می‌داند در سه نوع برهان لِم، اِنّ و نوعی از برهان اِنّی که بین احدالمتلازمین اتفاق بیفتد؛ ایشان در ادامه نسبت به برهان اخیر اظهارنظر کرده و بازگشت براهین اِنّی و احدالمتلازمین را به برهان لِم می‌داند و می‌گوید:

در منطق، برهان را به سه قسم تقسیم کرده‌اند؛ اوّل: برهان لِم که در آن از علت به معلول پی برده می‌شود و دوّم: برهان إنّ که در آن از معلول به علت، علم حاصل می‌شود و سوّم: نوعی دیگر از برهان إنّ که به وسیله آن از علم به احد المتلازمین به دیگری علم پیدا می‌شود و درواقع این دو نوع اخیر نیز به برهان لم بازگشت می‌نماید، پس یکی از دو قسم برهان إنّ به دیگری و آن دیگر نیز به برهان لم بازگشت می‌نماید. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۸۸)

برهان و اقسام آن

قیاس از جهت ماده اگر مشتمل بر مقدمات یقینی باشد و افاده یقین کند، به آن برهان می‌گویند. (حلی، ۱۳۶۲: ۱۹۹؛ مولی، ۱۴۱۲: ۱۴۴؛ مظفر، ۱۳۶۶: ۳۱۳) نقش عمده در حصول نتیجه در قیاس، به عهده حد اوسط در برهان است، زیرا حد اوسط در هر قیاسی علت حکم (تصدیق ذهنی) در ثبوت اکبر برای اصغر است (چه در خارج نیز علت وجود اکبر برای اصغر باشد و چه نباشد). ازاین‌رو حد اوسط را واسطه در اثبات یا همان واسطه در تصدیق و ثبوت ذهنی اکبر برای اصغر می‌دانند. (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۶۲؛ حلی، ۱۳۶۲: ۲۰۲)

حد اوسط در برهان ـ واسطه در اثبات نتیجه ـ از جهت خارج یا واقعیت به شرح ذیل است:

الف) اگر از جهت خارج علت ثبوت نتیجه نیز باشد در این صورت چنین برهانی را منطقیون «برهان لِم» می‌خوانند. در این برهان، حد اوسط، واسطه در اثبات و نیز واسطه در ثبوت است. (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۶۰ ـ ۱۵۰)

همانند مثال ذیل:

این فلز حرارت دیده است ←——— هر فلزی که حرارت دیده باشد منبسط می‌گردد؛ این فلز منبسط شده است.

در این استدلال حرارت فلز نه‌تنها علت اثباتی انبساط فلز است بلکه علت ثبوتی آن نیز هست. بنابراین در این برهان حد اوسط علت حکم و تصدیق نتیجه است.

ب) اگر حد اوسط معلول نتیجه باشد، یعنی استدلال‌کننده از طریق معلول، علت را اثبات کند در این صورت «برهان اِنّ» نامیده می‌شود. این برهان به این دلیل «اِنّی» نامیده می‌شود که وجود حکم را ثابت می‌کند و علت خارجی شناخته نمی‌شود. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۳۰) همانند این مثال:

این فلز منبسط شده است ←——— هر فلزی که منبسط شود حرارت دیده است؛ این فلز حرارت دیده است.

برهان «اِنّی» بر دو گونه است:

۱. برهانی که در آن از وجود معلول به وجود علت استدلال می‌شود، که اصطلاحاً به آن «دلیل» می‌گویند. مانند اینکه از علائمی چون سرفه‌های خشک، رنگ زرد و کم‌خونی به بیماری سل حکم شود. این برهان، دلیل حکم به مسلول شدن را بیان می‌کند، ولی علت مسلول شدن را بیان نمی‌کند. این قسم از برهان انی مفید یقین نیست؛ یعنی اگر چیزی می‌تواند علل متعددی داشته باشد از طریق برهان ان نمی‌تواند علت معینی از میان این علل را اثبات کند، هرچند اصل علت را به‌صورت قطعی اثبات می‌کند. آیت‌الله جوادی این برهان را این‌گونه توصیف می‌کند:

چون علّت و معلول وجوب بالقیاس نسبت به یکدیگر دارند از ادراک هر یک ادراک دیگری نیز لازم می‌آید و این نوع از آگاهی که از طریق یکی از دو متلازم نسبت به دیگری پیدا می‌شود یکی از دو گونه برهان انّ است که در اصطلاح دلیل نامیده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۵)

۲. برهانی که در آن بر ملازمات عامه تکیه می‌شود و از یک ملازم، برای اثبات ملازم دیگری حرکت می‌شود که اصطلاحاً به آن «برهان اِنّ مطلق» می‌گویند؛ مانند استدلال از روز بودن به روشنی کره زمین که هر دو معلول علت ثانی (طلوع خورشید) هستند ولی با هم تلازم دارند. این قسم از برهان اِنّی مفید یقین است و در فلسفه تنها همین قسم از برهان به‌کار می‌رود. به این نوع از برهان اِنّ، «برهان اِنّی»، «برهان هستی» و «قیاس دلالت» نیز گفته می‌شود. (ابن‌سینا، ۱۳۶۰: ۱۲۷؛ شهابی، ۱۳۶۱: ۳۳۹)

در برهان اِنّ حد اوسط تنها دلیل تصدیق نتیجه است لذا آن را «دلیل» هم می‌خوانند. بنابراین برهان اِنّ (یا دلیل) بر

عکس برهان لِمّ است. به همین خاطر در مبحث قیاس‌ها منطقیون مدعی هستند که از طریق برخی از احکام قضایا می‌توان برهان اِن را به برهان لِم تبدیل کرد. (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۶۰ ـ ۱۵۰)

ج) اگر حد اوسط و حد اکبر معلول علت واحدی باشند به‌گونه‌ای که هر کجا حد اوسط تحقق یابد، حد اکبر نیز تحقق داشته باشد، در این صورت می‌توان استدلال کرد که حد اوسط چون در حد اصغر تحقق دارد، حد اکبر نیز در حد اوسط باید تحقق داشته باشد.

به عبارت دیگر حد اوسط در اینجا مستلزم و غیر منفک می‌باشد و تحقق یکی (حد اوسط) در جایی (حد اصغر) تحقق دیگری (اکبر) در همان‌جا (اصغر) را لازم دارد. چنین برهانی را «برهان شبه لِم» می‌نامند مانند:

انسان ممکن الوجود است ⟵ هر ممکن الوجودی محتاج به غیر است؛ انسان محتاج به غیر است.

توجه به اقسام سه‌گانه برهان این نکته را نشان می‌دهد که از نظر منطقیون برهان به‌عنوان معتبرترین قیاس، تنها در حیطه علیت جاری است. یعنی وقتی می‌توان حمل«ب» بر «الف» را به طریق برهان اثبات کرد که نوعی نسبت علیت بین آن دو و حد اوسط باشد. یعنی اقامه برهان بر امری انحصاراً یکی از سه روش زیر را دارد:

الف) سلوک از علت به معلول؛

ب) سلوک از معلول به علت؛

ج) سلوک از امری که آن امر و نتیجه، هر دو معلول علت واحد هستند.

برهان اِنّ در آثار جوادی آملی

یک قسم از برهان انّی نیز بسان برهان لمّی یقین‌آور است و آن، جایی است که از علم به یک لازم، به لازم دیگر پی می‌بریم و این امر، با قاعده‌ای که می‌گوید علم یقینی تنها از راه سبب حاصل می‌شود منافاتی ندارد. چنان‌که علامه طباطبایی براهین جاری در فلسفه را در این قسم منحصر می‌داند. البته برخی از محققان این قسم از برهان انّی را که از راه ملازمات به دست می‌آید، برهان لمّی دانسته‌اند که گذشته از وساطت در اثبات، در ثبوت تلازم نیز وساطت می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۰)

عبدالله جوادی آملی، علاوه بر ذکر تقسیم‌بندی لمّی و انّی، از نگاهی دیگر نیز به موضوع می‌پردازد و تأکید می‌کند که بسیاری از براهینی که برای اثبات خدا ارائه شده‌اند، اصلاً برهان نیستند و نه‌تنها خداناباوران، بلکه خداباوران نیز منتقد آنها هستند؛ به تصریح وی:

۱. برخی براهینی که برای اثبات واجب اقامه می‌شوند، معیوب بوده و فاقد شرایط افاده یقین هستند؛ این دسته فساد درونی دارند و در حقیقت برهان نیستند.

> برهان نظم صلاحیت برهان بودن برای اثبات اصل واجب را ندارد. این برهان تنها بر اساس برخی از اصول موضوعه می‌تواند در اثبات برخی از اوصاف الهی مفید باشد و به همین دلیل حکمای مشاء، اشراق و صاحبان حکمت متعالیه از این برهان برای اثبات ذات واجب استفاده نکرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳ ـ ۲۲؛ همو، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۷۹)

۲. دسته دوم براهینی که معیوب نیستند و در حقیقت برهان می‌باشند، لیکن ناقص هستند؛ مانند برهان حرکت یا برهان حدوث.

علت ناقص بودن این نوع از براهین را هم این‌گونه تبیین می‌کنند:

> حدوثِ موجود امکانی، علّت ثبوت حاجت و نیاز به علّت نیست و به همین دلیل به وساطت حدوث برهان لم بر اثبات مبدأ نمی‌توان اقامه کرد، اگر حدوثِ موجود امکانی، سبب نیاز ممکن به علّت باشد، محذور دور مضمر لازم می‌آید و بر مبنای حکمت متعالیه امکان ماهوی نیز به نقیصه حدوث مبتلا است؛ یعنی امکان ماهوی سبب احتیاج معلول به علّت نمی‌تواند باشد. ماهیّت بعد از وجود، ایجاد وجوب، ایجاب، جعل و مانند آن است و امکانِ ماهوی که وصف

ماهیت است، متأخر از آن است. لذا امکان ماهوی نمی‌تواند به‌عنوان سببِ احتیاجِ ممکن به علّت، مقدّم بر همه مراتب مزبور باشد. حدوث و امکان ماهوی با آنکه در برهان لم واسطه ثبوت نمی‌شوند، در برهان انّ می‌توانند حدوسط قرار گیرند، بنابراین، حدوث می‌تواند واسطه در اثبات واجب باشد، ولکن با این همه برهان حدوثی که اهل کلام اقامه کرده‌اند خالی از نقص نیست و نیازمند به متمّم می‌باشد و حرکت جوهری، تتمیم این برهان را برعهده می‌گیرد و البته این نکته نیز شایان ذکر است که برهان حدوث بر فرض تتمیم به اثبات واجب نمی‌پردازد، بلکه محدثی را که قدیم و غیر طبیعی است، اثبات می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۸۰)

۳. براهینی که صحیح و کامل هستند؛ مانند برهان صدیقین. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶)

اهل منطق و فلاسفه، برهان را به دو قسم «انّی» و «لمّی» تقسیم کرده‌اند و در توضیح آن دو، آورده‌اند: حد وسط برهان اگر علاوه بر اینکه سبب ثبوت اکبر برای اصغر در ذهن است، علت ثبوت اکبر برای اصغر در خارج هم باشد، آن را برهان «لمّی» گویند و اگر فقط ثبوت اکبر برای اصغر در ذهن باشد (فقط علت تصدیق حکم باشد) این را برهان «انّی» می‌گویند.

برهان تبعی در عدم از نگاه آیت‌الله جوادی آملی

علامه جوادی آملی ورود براهین لِم و اِنّ را به بخش «عدم‌ها» نیز به اعتبار اضافه آنان به وجودات دانسته و تبعی تلقی می‌کند:

همان‌گونه که در طرف وجود، علت سبب تحقق معلول است و از علت با برهان لمّ به معلول پی برده می‌شود، در طرف عدم نیز عدم علت سبب عدم معلول خوانده می‌شود و همان‌گونه که در طرف وجود به دلیل ملازمه‌ای که بین علت و معلول است، به برهان انّ از وجود معلول به وجود علّت پی برده می‌شود در طرف عدم نیز عدم معلول ملازم با عدم علت پنداشته شده و از عدم معلول به نبود علّت استدلال می‌شود و این هر دو برهان لمّ و اِنّ در طرف عدم به تبع طرف وجود و به مجاز اقامه می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۳)

مناظره‌ها و ائمه‌علیهم‌السلام

از ابزار مهم تولید علم در عرصه علوم، مناظره است. مناظره گفتمانی برای ایجاد فهم مشترک و درک متقابل توأم با اثربخشی دوجانبه است. ازاین‌رو، ائمه معصوم‌علیهم‌السلام، ازجمله، امام صادق‌علیه‌السلام آن را به‌عنوان یکی از روش‌های آموزشی در موضوعات پرچالش علمی در خور دقت و تأمل بسیار می‌دانستند. امامان در نزد برخی از مسلمانان به‌خصوص شیعیان صاحبان علم لدنی و آگاه‌ترین افراد به مسائل دین الهی هستند. مناظره‌ها و سخنان ائمه با مخالفان و یا سؤال‌کنندگان صحنه و تجلی‌گاه عظمت علمی آنان محسوب می‌شود. در منابع تاریخی و روایی مواردی از مناظره‌های علمی امام علی، امام محمدباقر، امام رضا، امام جواد و امام صادق‌علیهم‌السلام نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۲۲۰ ـ ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۸۰؛ صدوق، ۱۳۸۷: ۲۵۳)

مناظره در سیره عملی امام صادق‌علیه‌السلام

امام صادق‌علیه‌السلام طی ۳۴ سال امامت خود، شور و نشاط علمی و فرهنگی خاصی را در جامعه اسلامی گسترش داد که در تاریخ زندگی بشر کم‌سابقه بوده است. مذهب شیعه به همین دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است. ایشان در میدان مبارزه با همه جریانات فکری، گفتگو و مباحثه علمی داشته است، تا با عقاید نادرست و انحرافی که در عصر ایشان هم کم نبوده، برخورد کرده و جهت اصلاح اندیشه‌های منحرف و آشنا کردن تشنگان حقیقی با عقاید ناب اسلامی رهنمودهای خود را ارائه دهند. امام صادق‌علیه‌السلام در دوره‌ای که تدریس می‌کرد نه فقط تدریس در برنامه روزانه خود داشت، بلکه بعد از خاتمه درس مخالفین علمی خود را می‌پذیرفت و ایرادهای آنها را می‌شنید و جواب می‌داد. بعضی از شاگردان او، در روزهایی که می‌دانستند استادشان به مخالفین علمی جواب می‌دهد پس از فراغت از درس و تلمذ به جلسه مناظره و گفتگو مراجعت

می‌کردند تا در جلسه مباحثه شرکت داشته باشند. در کتب روایی شیعه، به خصوص در ***کافی***، ***توحید*** شیخ صدوق، ***احتجاج*** شیخ طبرسی و ***بحارالأنوار*** مجلسی، مناظرات متعددی از امام صادق‌علیه‌السلام ثبت شده است. تعدادی از مناظرات حضرت با افراد مخالف و معاند و برخی از آنان با افراد غیر معاند، جهت هدایت و رهنمود افراد اتفاق افتاده است. در جلد دهم ***بحارالأنوار***، ۲۳ مناظره از امام صادق‌علیه‌السلام با مخالفان، از منابع مختلف گزارش شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۲۲۲ ـ ۱۶۳) یکی از براهینی که در کلام امام صادق‌علیه‌السلام مورد استفاده قرار گرفته، همان برهان انّ است که انتقال از معلول به‌سوی علت یا انتقال از لازمی به لازم دیگر است که از نظر منطق ارسطو از براهین یقینی محسوب می‌شود. در این نوشتار با عنایت به‌عنوان مقاله به یکی از مناظرات امام صادق‌علیه‌السلام مراجعه خواهد شد، تا مورد به‌کارگیری برهان «اِنٍّ» در مناظره و گفتگوی ایشان با «زندیق مصری» در اصول دین، بخش خداشناسی مشخص گردد.

اثبات خدا در مناظره با زندیق مصری

یکی از مناظرات امام صادق‌علیه‌السلام در مورد اثبات خداوند در مقابل زندیق مصری است. قابل‌توجه اینکه این مناظره حضرت در موسم حج و در مکهٔ مکرمه و درون مسجدالحرام رخ داده است. مناظرهٔ یاد شده درباره اثبات وجود خدای تعالی است. زندیق که منکر وجود خداست، به‌زعم خود بنا دارد امام‌علیه‌السلام را به چالش بکشد. اما استدلال و گفتگو، به‌گونه‌ای پیش می‌رود که در پایان مناظره، با صراحت، بر یگانگی خدای متعال اذعان کرده و مرید حضرت صادق‌علیه‌السلام می‌شود.

متن مناظره

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی دربارهٔ علم امام صادق‌علیه‌السلام شنیده بود. او به مدینه آمد تا با آن حضرت بحث نماید، اما شنید که امام به مکه رفته است. پس راهی مکه شد تا در آنجا به مقصود خویش برسد. هشام بن حکم می‌گوید: در مسجدالحرام با امام‌علیه‌السلام مشغول طواف پیرامون کعبه بودیم که ما را دید. نامش عبدالملک و کنیه‌اش ابوعبدالله بود. هنگام طواف، شانه‌اش را به شانهٔ امام زد. امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدند: «نامت چیست؟» گفت: «نامم عبدالملک (بندهٔ‌سلطان)» از کنیه‌اش پرسید؛ گفت: «کنیه‌ام ابوعبدالله (پدر بندهٔ خدا)» حضرت پرسید: «این مَلِکی که تو بندهٔ او هستی، از ملوک زمین است یا آسمان؟ و نیز به من بگو: پسر تو بندهٔ خدای آسمان است یا بندهٔ خدای زمین؟ هر جوابی که بدهی، محکوم خواهی شد»، [و او خاموش ماند!]

هشام گوید: به زندیق گفتم: «چرا پاسخ نمی‌دهی؟» از سخن من برآشفت. امام‌علیه‌السلام فرمود: «چون از طواف فارغ شدیم، نزد ما بیا». زندیق در پایان طواف، نزد امام‌علیه‌السلام آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما هم پیرامون او نشستیم. امام به زندیق فرمود: «قبول داری که زمین زیر و رویی دارد؟» گفت: «آری» فرمود: «زیر زمین رفته‌ای؟» گفت: «نه» فرمود: «پس چه می‌دانی که در زیر زمین چیست؟» گفت: «نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست» فرمود: «گمان، درماندگی نسبت به چیزی است که نتوانی به آن یقین کنی» آنگاه فرمود: «به آسمان بالا رفته‌ای؟» گفت: «نه» فرمود: «می دانی در آن چیست؟» گفت: «نه» فرمود: «شگفتا! از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت آسمان‌ها چیست! با این حال، آنچه را در آنهاست منکر شدی؟! مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟!»

زندیق گفت: «تاکنون کسی غیر از شما با من این‌گونه سخن نگفته است» امام فرمود: «بنابراین، تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد» گفت: «شاید چنین باشد» امام فرمود: «ای مرد، کسی که نمی‌داند، بر آنکه می‌داند برهانی ندارد. نادان را حجتی نیست. ای برادر اهل مصر، از من بشنو و دریاب. ما هرگز دربارهٔ خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند بدون آنکه با هم مشتبه شوند. از روی اضطرار بازگشت می‌کنند و مسیری جز مسیر خود ندارند. اگر قوّهٔ رفتن دارند، پس چرا برمی‌گردند و اگر مجبور و ناچار نیستند، چرا شب، روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟! ای برادر اهل مصر، به خدا آنها برای همیشه به ادامه وضع خود ناچارند و آنکه ناچارشان کرده، از آنها فرمانرواتر (محکم‌تر) و بزرگ‌تر است». زندیق گفت: «راست گفتی». سپس امام‌علیه‌السلام فرمود: «ای برادر مصری» به‌راستی آنچه به او

گرویده‌اید و گمان می‌کنید که دهر است، اگر مردم را می‌برد، چرا آنها را برنمی‌گرداند و اگر برمی‌گرداند، چرا نمی‌برد؟ همه مردم [در رفتنشان از این جهان] مضطرند». برادر مصری! چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده؟ چرا آسمان بر زمین نیفتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و آسمان نمی‌چسبد و کسانی که روی آن هستند به هم نمی‌چسبند؟» زندیق به دست امام‌علیه‌السلام ایمان آورد وگفت: «خداوند که پروردگار و مولای زمین وآسمان است، آنها را نگه داشته است». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۴ ـ ۷۲؛ صدوق، ۱۳۸۷: ۲۹۵ ـ ۲۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۵۲ ـ ۵۱)

این مناظره و گفتگو دارای ابعاد مختلف و بهره‌های متعدد هست که در طول زمان، علما و اهل تحقیق بدان پرداخته و برخی از نکات و مطالب را از نحوه شروع، اتمام، سؤال و پاسخ‌ها در این مناظره توسط امام و نیز سکوت، اذهان و اعتراف زندیق مصری بیان داشته‌اند که درخور توجه و عنایت است. در این مقاله به برداشت و توضیح یکی از علمای برجسته عالم اسلام پرداخته و بازخوانی خواهیم داشت. ایشان از میان علمای معاصر، فیلسوف و مفسر قرآن آیت‌الله جوادی آملی است. نکات مطروحه از نگاه این شخصیت قابل‌دقت و تأمل است. بنابراین پس از استخراج نکات برجسته علمی ایشان، بازخوانی و مرور خواهیم نمود.

معیار سخن زندیق مصری

آنچه در این گفتگو و پرسش و پاسخ مشاهده می‌شود این است که زندیق مصری بر اساس باور خود که حس، تنها معیار شناخت و معرفت هست، با امام صادق‌علیه‌السلام محاجه می‌نماید و امام نیز در قدم اول محدودیت این معیار و همچنین قابل‌انطباق نبودن این معیار بر ادعای او را با طرح سؤال از اسم و کنیه زندیق مصری به ایشان متذکر شده و ایراد را به این معیار وارد می‌کند. چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی در برداشت و تطبیق مطالب به این نکته اشاره دارد.

> این احتجاج‌ها را ملاحظه بفرمایید که اول از کجا شروع می‌شود و اگر خوب بررسی کنید می‌بینید، سخن زندیق مصری که ازجمله ملاحده پیشین می‌باشد، برآنند که معیار شناخت، حس است؛ یعنی انسان تا چیزی را احساس نکند نباید باور کند. منتهی جواب‌های ائمه که بررسی بشود مشخص خواهد شد که اولاً معیارِ شناخت عقل است؛ نه حسّ و آنچه که ملحدان دارند در حد تعجب است؛ نه در حد برهان؛ هم از راه جدال احسن محکوم خواهند بود، هم از راه برهان.

مناظره امام صادق‌علیه‌السلام بر مبنای زندیق مصری (حسّ: معیار شناخت)

لازم به ذکر است که امام با اینکه حدود معرفت و شناخت را فراتر از حسّ می‌داند و عقل را به‌عنوان منبع درک و شناخت فوق مادی در کنار حسّ، مکمل شناخت تلقی می‌کند ولی با این حال با معیار زندیق مصری استدلال خود را بیان کرده و او را به پاسخ‌گویی از سؤال، براساس باور خودش ملزم می‌سازد. این مطلب در بیان و تبیین مناظره توسط آیت‌الله جوادی آمده است: «امام ششم‌علیه‌السلام بر اساس همین احتجاجی که معیار شناخت، حس است فرمود: شما که می‌گویید: ما تا احساس نکنیم باور نمی‌کنیم، شما که مبدأ را انکار کردید، کل عالم را گشتید و دیدید خدا نبود و بعد انکار کردید؟ یا از کل عالم بی‌اطلاع‌اید؟ بر اساس همان مبنایی که معیار معرفت، شناخت و حس است شما که از کل عالم خبر ندارید! بالأخره می‌دانید زمین یک بالایی دارد و یک پایینی دارد یا نه؟ آیا از زیر زمین خبر داری؟ عرض کرد: نه. فرمود: در دل زمین چه هست و چه نیست که تو نمی‌دانی!»[1]

عجز زندیق مصری از پاسخ به امام صادق‌علیه‌السلام

در ادامه مناظره با اینکه امام صادق‌علیه‌السلام از اصول و باورهای زندیق مبنی بر شناخت حسّ، طرح سؤال نمود ولی زندیق مصری حتی بنابر اصول مورد قبول خود نیز نتوانست پاسخ‌گوی امام باشد. آنجا که آیا در همان محدوده زمین و آسمان به

---

۱. فقال ابو عبدالله‌علیه‌السلام للزندیق أتعلم أن للأرض تحتاً و فوقاً قال: نعم. قال‌علیه‌السلام: فدخلت تحتها؟ قال: لا قال: فما یدریک ما تحتها. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۵۳ ـ ۴۵)

جستجوی خدا پرداختی تا مطمئن بر نبود خدا شوی؟ و بدین طریق ادعای خود را بر اساس واقعیت و گسترده حسّ خود ادعای فقدان خدا را داشته باشید؟ ضمناً در ادامه، زندیق مصری ادعای خود را بر اساس گمان و ظن مدعی می‌گردد بر نبود خدا! این نیز توسط امام معصوم‌علیه‌السلام رد شده و قابل‌قبول واقع نمی‌شود. بلکه امام متذکر می‌شود در چنین فضایی که باید با یقین و اعتماد حرکت کرد نمی‌شود بر گمان و ظن اعتماد و تکیه کرد. آیت‌الله جوادی آملی به عجز زندیق مصری از استدلال امام صادق‌علیه‌السلام اشاره کرده و می‌گوید: حضرت می‌فرماید به اینکه شما که از زمین و زیر زمین خبری ندارید؛ از آسمان و بالای آسمان خبری ندارید؛ شاید خدا بود. من از زمین خبری از نزدیک ندارم، ولی گمانم این است که زیر زمین کسی نیست. فرمود: در مسائل اعتقادی که با مظنه نمی‌شود حکم کرد. در مسائل اعتقادی یقین لازم است، اینکه می‌گویید: من مظنه‌ام این است، گمانم این است؛ این نشانه عجز است. امام صادق‌علیه‌السلام همان سؤال از زمین و زیر زمین را در مورد آسمان نیز طرح می‌کند ولی با پاسخ قانع‌کننده از زندیق مواجه نمی‌شود. بعد آیا به آسمان رفتی؟ می‌دانی در آسمان‌ها چیست و کیست؟ تو از جایت حرکت نکردی، تو نه شرق رفتی، نه غرب رفتی، نه آسمان رفتی، نه زمین رفتی چه می‌دانی خدا هست یا نیست؟ تو که بر اساس دید خودت سخن می‌گویی که می‌گویی تا شیئی را ما احساس نکنیم، ایمان نمی‌آوریم. چطور نفی کردی؟ شاید او ـ معاذالله ـ دیدنی باشد در زمین یا آسمان باشد تو که نرفتی ببینی.

زندیق مصری در این بخش از مناظره گفت: کسی با من اینگونه سخن نگفته بود! در ادامه امام فرمود: جاهل که بر عالم حجتی ندارد؛ اینکه می‌گویند جاهل را با عالم بحث نیست یک معناست، جاهل حق سؤال ندارد یک مسئله دیگر است؛ نه، جاهل حق سؤال دارد ولی اگر بخواهد کنکاش کند و بحث کند بالأخره باید یک زمینه فکری داشته باشد. حضرت فرمود: جاهل چه حجتی بر عالم دارد.

آیت‌الله جوادی آملی با تأمل و تعمق بیشتری به بخش‌های مختلف مناظره پرداخته و سعی نموده است نکات برجسته و رویکرد امام صادق‌علیه‌السلام در مواجهه با این شخص را استخراج و به‌عنوان منبع الگوگیری معرفی نماید. با عنایت به بحث بخشی از مناظره نکات برجسته در توضیح ایشان عبارت است از:

الف) برداشت از مناظره به‌عنوان رجوع فردی که به‌زعم خود دارای عقیده صحیح است و توان مقابله با امام را دارد؛

ب) برداشت تعلیمی مناظره؛ چون امام همانند یک معلم خوب و شایسته اقدام و تمام شرایط تعلیم و تربیت را رعایت نموده است؛

ج) تبیین اقسام استدلال‌ها و جدال احسن و سایر موارد که در مناظره از سوی امام به‌کاررفته است؛

د) امام مناظره را براساس و معیار قابل‌قبول زندیق (معیار شناخت فقط حسّ باشد) پیش برده و همراهی نموده است؛

ه) این همراهی بخاطر سوق دادن زندیق مصری از باور غلط (جهل مرکب بر نبود خدا) به‌سوی تردید و شک در باور خود. (امکان وجود خدا)

برهان اِنّ در مناظره امام صادق‌علیه‌السلام

در این مناظره و گفتگو در اولین برخورد امام‌علیه‌السلام که مرحله اول این گفتگو و مقدمه محسوب می‌شود، با عنایت به اینکه این شخص درصدد بحث و محاجه بر ذات باری تعالی هست، امام‌علیه‌السلام با طرح سؤال از معنای اسم شخص او را به چالش کشانده و راه پیروزی را بر وی سد می‌کند. ایشان می‌فرمایند، شما را نام عبدالملک گذارده‌اند و شما عبد و بنده ملک هستید، آن ملک کیست؟ آیا ملک زمین است یا ملک آسمان؟ که شما به‌عنوان عبد و بنده او، بدو منتسب شده‌اید؟ در این برخورد امام‌علیه‌السلام، با مسلم دانستن معنای اسم شخص، انطباق آن را بر حقیقت خارجی از خود شخص بحث‌کننده مطالبه می‌کند تا از این طریق او را متوجه انکار مبدأ هستی بکند! از آنجا که وجود خودش و نیز اسمش را انکار نمی‌کند قطعاً باید یا دست از انکار مبداء بردارد و یا لااقل به فکر تدبیر و پاسخ از سؤال امام‌علیه‌السلام، او را دچار تردید کند که این عمل خود از فنون بحث و محاجه است. در این بخش از کلام امام‌علیه‌السلام با استفاده از این نکته که هر نام‌گذاری لوازمی داشته که معمولاً افراد ملتزم بدان هستند؛ یک استدلال مطوی از نوع برهان انی اقامه می‌کند. زیرا امام در اینجا لازمه نام‌گذاری را التزام به معنای آن نام دانسته و طرف گفتگو که زندیق مصری باشد را بر آن پایبند می‌داند و لذا در قالب استدلال بر او القاء می‌کند که باید

ملک و الله در اسم و کنیه خود را ارائه دهی! و این ارائه خود برخلاف اعتقاد زندیق هست که منکر وجود خداوند می‌باشد و اگر بخواهد اذعان نماید هدف امام صادق‌علیه‌السلام محقق می‌شود که همان اثبات باری تعالی است.

لازم به ذکر است که در ***بحارالأنوار*** جلد دهم صفحه ۲۰۲ هم امام صادق‌علیه‌السلام با ابن‌ابی العوجاء چنین برخوردی دارد. ابن‌ابی العوجاء اسمش عبدالکریم بوده که امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمایند: شما عبد و بنده کدام کریمی هستی؟ ابن‌ابی العوجاء هم بدون پاسخ به امام از کنار سؤال می‌گذرد. اما در نزد دوستان خود اظهار می‌دارد که دچار مشکلی شدم با این سؤال امام صادق‌علیه‌السلام که باید اعتراف می‌کردم به وجود ملک (خدا)؛ دوستان ابن‌ابی العوجاء هم وقتی برخورد حضرت را فهمیدن گفتند: برهان و حجت قاطع و شکننده‌ای بود برهان امام صادق‌علیه‌السلام. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۲۰۲)

در ادامه گفتگو، امام به زندیق می‌گوید: «قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟» گفت: «آری» فرمود: «زیر زمین رفته‌ای؟» گفت: «نه» فرمود: «پس چه می‌دانی که در زیر زمین چیست؟» گفت: «نمی دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست» فرمود: «گمان، درماندگی نسبت به چیزی است که نتوانی به آن یقین کنی» آنگاه فرمود: «به آسمان بالا رفته ای؟» گفت: «نه» فرمود: «می دانی در آن چیست؟» گفت: «نه» فرمود: «شگفتا! از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت آسمان‌ها چیست! با این حال، آنچه را در آنهاست منکر شدی؟! مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟!

در بخش دوم این روایت که زندیق مصری به حضور امام‌علیه‌السلام می‌رسد، ایشان درصدد برمی‌آید با طرح یک قاعده کلی که «عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود»، مخصوصاً اگر این نیافتن ناشی از عدم جستجو باشد، به طرف مقابل بفهماند که ادعای بدون استناد و دلیل، نمی‌تواند پایه و اساس یک ادعا و حقیقت باشد. بنابراین امام‌علیه‌السلام با طرح سؤال در ابتدای بحث به او می‌فهماند ادعای شما در مورد انکار خدا، نادرست است، زیرا بدون سند و مدرک صحیح، منکر خدا هستی و اقامه استدلال مبنی بر اینکه چون نیافتم پس وجود ندارد (البته با اقرار به اینکه نگشتم) کاملاً غیرعقلانی و غیرقابل‌قبول است. در حقیقت اینجا امام زمینه‌های پذیرش استدلال را فراهم می‌سازد و به ذندیق می‌فهماند که اگر می‌خواهی استدلال عقلی کنی باید از محدوده حس‌گرایی خارج شوی و یک سلسله اصول عقلی را بپذیری؛ مثلاً امر غیرمحسوس (خدا) را نمی‌توانی با حس انکار یا اثبات کنی حتی اگر معرفت را به حس تقلیل دهی باز نمی‌توانی خدا را انکار کنی و چون احاطه حسی به همه عالم نداری نه از راه تجربه حسی می‌توانی خدا را انکار کنی و نه از راه دلیل عقلی. از این به بعد امام از نوعی برهان انی بهره می‌گیرد و آن استدلال از حرکت پدیده‌ها بر محرک نخستین است، نظیر برهان حرکت افلاطونی یا ارسطویی. امام می‌فرماید حرکت دائمی و مستمر ماه و خورشید و پیدایش شب و روز علت می‌خواهد. به تعبیر ملاصدرا در ***شرح اصول کافی*** چند فرض عقلی بیشتر وجود ندارد. یا حرکت اینها طبیعی است مثل افتادن سنگ به زمین و بالا رفتن شعله آتش و یا قسری است مثل پرتاب سنگ به آسمان و یا اختیاری است و یا تحت اراده مدبری حکیم است. امام‌علیه‌السلام با این جمله که در عین حال که دقت و برگشت دارند، آنها در حرکتشان مضطرند سه صورت حرکت قسری و طبیعی و اختیاری را رد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که حرکت تسخیری و اضطراری ناشی از یک محرک مدبر و حکیم است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱ / ۷۵)

در انتهای گفتگو، امام از طریق برهان نظم که تعبیری دیگر از برهان «انّ» است او را به مدبر ناظم توجه می‌دهد و می‌فرماید اگر جای خدای حکیم، دهر را قرار دهید دهری که فاقد علم و قدرت است چگونه مانع فرو ریختن عالم می‌شود؟ چرا آسمان بالای سر ما و سیارات به زمین بر خورد نمی‌کنند؟ چرا همیشه شب یا روز نیست؟ این نظم معلول خدای حکیم و مدبر است.

در حقیقت اینجا استدلال و برهانی به صورت مطوی اقامه شده است. یعنی از ثبوت معلول جهت اثبات علت توسط امام استدلال شده است که موردقبول و پذیرش طرف مقابل نیز واقع شده است. به عبارت واضح امام‌علیه‌السلام برهان انّی به کار برده است و از طریق معلول موجود به سمت اثبات علت گام برداشته است و بدین نحو برهان انی مطوی در کلام و برخورد خود آورده است. یکی از اقسام برهان«اِنّی» همین است که از وجود معلول به علت و اثبات آن استفاده می‌شود. از ملاحظه و دقت در بخش‌های مختلف این گفتگو بین امام‌علیه‌السلام و زندیق مصری و نیز توضیح و تبیین آیت‌الله جوادی آملی نکات قابل‌توجه ذیل را می‌توان به دست آورد:

الف) اینکه زندیق در پاسخ به پرسش امام‌علیه‌السلام که فرمود: «بنابراین، تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد» گفت: «شاید چنین باشد»، نشان می‌دهد که امام‌علیه‌السلام در این بخش از مناظره در عبور دادن زندیق از مرحلهٔ جهل مرکب به مرحلهٔ شک و اقرار گرفتن از او، بسیار موفق عمل کرده است. امام‌علیه‌السلام در این بخش از مناظره، زندیق را به وادی شک کشاند و شکش را برابر جهل دانست و به او فهماند که ادعایش در مورد انکار وجود خدا مبتنی بر جهل است نه علم.

ب) بررسی این روایت نشان می‌دهد که ملحدان معیار شناخت را حس می‌دانند؛ یعنی باور ایشان بر اساس حس محقق می‌شود. در عین حال نمی‌توانند از پذیرش اصول عقلی در گفتگو اجتناب کنند؛ مثلاً زندیق مصری در انکار خدا به رغم عدم مشاهده زیر زمین و بالای آسمان از تعمیم عقلی استفاده می‌کند و این قاعده عقلی «نیافتن، دلیل وجود نداشتن نیست» که یک اصل عقلی است را انکار نمی‌کند. همچنین از سیاق مناظره فهمیده می‌شود که وی به اصل استحاله نقیضین پایبند است.

ج) امام‌علیه‌السلام ابتدا بر اساس معیار موردقبول زندیق با وی به مناظره پرداخت (جدال احسن) و فرمود: شما که می‌گویید: ما تا احساس نکنیم باور نمی‌کنیم، آیا کل عالم را گشتید و دیدید خدا نبود و بعد انکار کردید یا از کل عالم بی‌اطلاع‌اید؟ و سپس وارد استدلال عقلی می‌شود.

د) امام از دو برهان انی یعنی برهان حرکت و برهان نظم که در فلسفه نیز مطرح است برای اثبات خدا بهره می‌گیرد و معلوم می‌شود از نظر امام براهین انی مصطلح برای اثبات خدا ممکن و مجاز هستند. هرچند این جمله امام به زندیق که «اما من هرگز در وجود خدا تردید ندارم» شاید اشاره به برهان لم یا شهود عرفانی داشته باشد و ناظر به بخشی از آیه ده سوره ابراهیم می‌باشد: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

ه) از بررسی پاسخ‌های معصومان: در این گونه مناظره‌ها، معلوم می‌شود که معیار واقعی شناخت، حس و عقل است، نه حس تنها و آنچه طرف مقابل این معیار دارند، در حدّ تعجّب و استبعاد است، نه در حدّ برهان.

و) در اثبات مسائل اعتقادی، مظنه کفایت نمی‌کند، در آنجا تنها یقین لازم است.

نتیجه

با عنایت به اینکه انسان دارای قوه تعقّل است و به‌وسیله آن به تعقّل و استدلال در افاده و استفاده معانی درونی و خواسته‌های خود مبادرت می‌ورزد، بنابراین بر اساس همین نکته، امام صادق‌علیه‌السلام از استدلال بر طبق اصول و قواعد منطقی مرسوم در جهت نشر عقاید استفاده نموده است. برهان انّ در مناظره و گفتگوی علمی ایشان به چشم می‌خورد. این برهان که برای اثبات حکم در علت از طریق معلول، مورد استفاده قرار می‌گیرد، در اغلب موارد از احتجاجات حضرت مشاهده می‌شود. هرچند در استدلال‌های امام صادق‌علیه‌السلام به‌صورت استدلال مصرح نیست، ولی امام از برهان مطوی، به موقع در جهت رساندن مخاطب به هدف مد نظر خود، بهره جسته است.

آیت‌الله جوادی آملی بر اساس منطق، برهان را به سه قسم تقسیم کرده‌اند، اوّل: برهان لِم که در آن از علت به معلول پی برده می‌شود و دوّم: برهان إنّ که در آن از معلول به علت، علم حاصل می‌شود و سوّم: نوعی دیگر از برهان إنّ که به وسیله آن از علم به احد المتلازمین به دیگری علم پیدا می‌شود.

در این نوشتار مناظره و گفتگوی امام صادق‌علیه‌السلام با زندیق مصری مطرح و از نگاه آیت‌الله جوادی آملی بررسی شد. زندیق مصری که اعتقاد به وجود خدا نداشت ولی معتقد به وجود خدا شده و در مقابل استدلال امام سکوت نموده و نهایتاً پذیرفت. نکات برجسته که امام در تبیین حق و رد نظر زندیق داشت عبارت بود از:

الف) عبور دادن زندیق از جهل مرکب به وادی شک نسبت به عقیده خود؛

ب) اثبات و القای این نکته که معیار شناخت منحصر در شناخت حسّی نیست؛

ج) عقل به‌عنوان یک ابزار شناخت در اختیار بشر هست؛

د) محاجه نمودن با معیار قابل‌قبول مخالف خود جهت همراهی و تزریق سخن صحیح؛

ه) اثبات اینکه در مسائل اعتقادی مظنه کفایت نمی‌کند؛

و) به کارگیری برهان «اِنّی» بر طبق رویه منطق متعارف در استدلال.

در خاتمه می‌توان مدعی شد از امام به‌عنوان الگویی کامل در بهره‌برداری از فنون مناظره و گفتگو، کاربرد برهان«اِنّی» و ابزار منطق تأسی جست.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۰، ***دانشنامه علایی***، تصحیح و تعلیق احمد خراسانی، تهران، کتابخانه فارابی.

۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱٤۰٤ ق، ***النجاة***، قم، مکتبة آیةالله المرعشی.

۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، ***رحیق مختوم***، ج ۲ ـ ۱، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، نشر اسراء.

٤. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ***تبیین براهین اثبات خدا***، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، نشر اسراء.

۵. حلی، حسن، ۱۳٦۲، ***الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید***، قم، انتشارات بیدار.

٦. شهابی محمود، ۱۳٦۱، ***رهبر خرد***، تهران، کتابفروشی خیام، چ ٦.

۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۳۸۳، ***شرح اصول الکافی***، تصحیح محمد خواجوی، تهران، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸. صدوق، ابی‌جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۸۷، ***التوحید***، تحقیق سید هاشم تهرانی، بیروت، دارالمعرفه تحقیق سید هاشم الطهرانی.

۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب، ۱۳۸۵، ***احتجاج***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲.

۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، ***اساس الاقتباس***، قم، نشر البلاغه، چ ۱.

۱۱. فخر رازی، ابوعبدالله محمد، ۱۳۸۱، ***منطق المخلص***، تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغرنژاد، تهران، دانشگاه امام صادق‌علیه‌السلام، چ ۱.

۱۲. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۹۱، ***منطق ۲***، تهران، ناشر دانشگاه پیام نور.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷ ق، ***الکافی***، مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱٤. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار***، ج ۳ و ۱۰ ـ ۹، بیروت ـ لبنان، مؤسسه الوفاء.

۱۵. مظفر، محمدرضا، ۱۳٦٦، ***المنطق***، قم، اسماعیلیان، چ ٤.

۱٦. مولی، عبدالله بن شهاب‌الدین حسین یزدی، ۱٤۱۲ ق، ***الحاشیة علی تهذیب المنطق***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۲.